

درس هایی از امام علی علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت

طاهرینش

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ

صافات آیه 83

و به راستی ابراهیم از پیروان او بود،

آرزوی حضرت ابراهیم علیه السلام در زمره شیعیان حضرت امیرالمومنین

صلوات الله علیه قرار گرفتن

:خدای تبارک و تعالی فرموده است

{وَ أَنْ شِيعَتُهُ لَابْرَاهِيمَ}

.همانا از شیعیان او ابراهیم علیه السلام است

.جابر بن یزید جعفی درباره این آیه از امام صادق علیه السلام پرسید

:امام صلوات الله علیه فرمودند

خداوند سبحان چون ابراهیم را آفرید، پرده از دیده اش برداشت. ابراهیم نگاه کرد و نوری را در کنار عرش دید.

گفت: خداوندا این نور چیست؟

ندا آمد: این نور محمد صلی الله علیه و آله برگزیده من از میان آفریدگان من است.

ابراهیم علیه السلام نور دیگری را در کنار آن دید، گفت: خداوندا این نور چیست؟

ندا آمد: این نور علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما یاور دین من است.

آنگاه سه نور دیگر در کنار آنها دید، از آنها پرسید،

ندا آمد: این نور فاطمه صلوات الله علیهاست که دوستان خود را از آتش دوزخ بریده است و نور دو فرزند او حسن و حسین صلوات الله علیهما است

ابراهیم گفت: خداوندا نه نور دیگر میبینم که گرداگرد این نورها را گرفته اند،

ندا آمد: ای ابراهیم! اینان از نسل علی و فاطمه صلوات الله علیهم هستند

ابراهیم گفت: خداوندا بحق این پنج تن سوگند که آن نه نفر را به من معرفی کن که آنان کیستند؟

ندا آمد: اول علی بن الحسین، و پسرش محمد و پسر او جعفر و پسر او موسی و پسر او علی و پسر او محمد و پسر او علی و پسر او حسن و پسر او حجت قائم (صلوات الله علیهم است).

ابراهیم گفت: خدای من و سرور من! انوار دیگری که آن ها را کسی جز شما نمی داند میبینم که پیرامون آنان حلقه زده اند!؟

ندا آمد: ای ابراهیم! آنان شیعیان آن امامان، شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (صلوات الله علیهما هستند).

ابراهیم گفت: شیعیان او از چه راه شناخته میشوند؟

فرمود: به پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، خواندن قنوت قبل از رکوع و انگشتر در دست راست کردن.

اینجا بود که ابراهیم علیه السلام گفت: خداوندا! مرا از شیعیان امیر مؤمنان (صلوات الله علیه قرار ده).

خداوند متعال هم در کتاب خودش خبر داد که همانا از شیعیان او ابراهیم علیه  
(السلام است) مستدرک الوسائل: جلد ۱، ص ۳۱۸

دومین شخص مهم در عالم افرینش امیرالمومنین (ع) است که انقدر نورانی است  
حضرت ابراهیم (ع) از خدا خواسته او را از شیعیان امیرالمومنین (ع) قرار دهد.  
ما باید امیرالمومنین (ع) را الگوی خود قرار دهیم و از این شخصیت بی نظیر  
درسها فرا بگیریم. در اینصورت می توانیم به درجات بالای معنوی برسیم. به کمال  
برسیم.

درسها را از دو راه می توانیم فرا بگیریم. یکی توجه به گفتگوها و برخوردهایی  
که امیرالمومنین در مدت عمر مبارکش با افراد مختلف داشته اند و بیاناتی که در  
این موارد می فرموده اند.

یکی هم از راه توجه به سخنان و خطبه ها و کلمات قصار ان  
حضرت که در کتب مختلف از جمله در **نهج البلاغه** و **غررالحکم** و  
**دستور معالم الحکم و مائور مکارم الشیم**  
جمع اوری شده است. که باید این سخنان را با اب طلا نوشت .

مثلا حضرت فرموده است: **مردم خوابند وقتی می میرند تازه بیدار میشوند!**

یا فرموده است

آن که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا

داند احمق واقعی است

یا این سخن:

با دوستت آرام بیا، چه بسا که روزی دشمنت شود و با دشمنت آرام بیا،

چه بسا که روزی دوستت شود.

یا این جمله:

زبان عاقل در پسِ قلب او، و دل نادان پشت زبان اوست

یا این حرف:

ثروتی، چون عقل، و فقری، چون جهل، و میراثی، چون ادب، و پشتیبانی

همچون مشورت نیست

در این کتاب به قطره ای از دریای بیکران عظمت اندیشه و دانش

امیرالمومنین(ع) اشاره شده است.

زمستان 1404. شب میلاد با سعادت امیرالمومنین(ع). کرمانشاه

## درس اول: رعایت تقوا حتی در سلام کردن

امیرالمومنین (ع) دوست نداشت به زنان جوان سلام کند...

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عادت داشت به زنان سلام کند و آنان نیز پاسخ سلام او را می دادند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زنان سلام می کرد. ولی دوست نداشت به زنان جوان سلام کند و می فرمود: «می ترسم از صدای جواب سلام آنان خوشم بیاید و در این صورت، زیانی که بر من وارد می شود، بیش از آن است که از سلام کردن به آنان می طلبم.»

### توضیح:

اگرچه سلام کردن ثواب زیادی دارد ولی در جایی که انسان احتمال می دهد شیطان نفوذ کند سلام کردن دیگر جایی ندارد مانند سلام کردن یک مرد یا یک پسر به زنان و دختران.

لذا امیرالمومنین (ع) این مطلب را متذکر میشود که چون احتمال دارد زیانی از سلام کردن به زنان جوان بر من وارد شود لذا به آنها سلام نمی‌کنم. و این درس بزرگی برای ما است که تا میتوانیم راههای نفوذ شیطان را ببندیم تا از هیچ راهی وارد نشود.

## درس دوم: بچه‌ها را خوشحال کنید مخصوصاً بچه یتیم

ز جمله سفارشاتى كه. درباره یتیم‌ها و زنان بی سرپرست به ما شده هست اینه كه به یتیم‌ها و بیوه زن‌ها محبت بشه چون اینا دچار آسیب بودند از مهر و محبت محروم بودند در این رابطه روایتی است كه خیلی جالبه قنبر غلام امیرالمومنین میگه كه روزی امیرالمومنین متوجه شد در يك خانه یتیم‌هایی هستند مقداری برنج خرما و روغن حضرت تهیه و اون رو در کیسه‌ای گذاشت. و نداد به من خودش بر گرده گرفت و به من فرمود تو همراه ما بیا وقتی به خانه یتیمان رفتیم حالا ظاهراً امیرالمومنین آشپزیشم خوب بوده میگه آقا با اون برنج و روغن و اون غذاها غذاهای خوشمزه‌ای درست كرد بعد یتیم‌ها را آورد به این بچه‌های یتیم از این غذاهای خوشمزه خوراند تا سير شدن بعد چيكار كرده حضرت علی خیلی عجيبه‌ها. روی زانو‌ها و دو دست راه می‌رفت و بچه‌ها را با تقلید از صدای بعب گوسفند می‌خندانند! امیرالمومنین صدای گوسفند از خودش در می‌آورد تا یتیم‌ها بخندن بچه‌ها نیز چنان می‌كردند و فراوان خندیدن بعد ديگه فرمود بریم ديگه

گفتم مولای من امروز دو چیز برای من سوال شد یکی اینکه غذا را ندادید من  
ببرم من غلام شمام خودت بردی دوم همین صدای گوسفند که در آوردی که  
بچه‌ها رو بخندانی چی بود علتش چه بود. آقا فرمود کار خوبه برای رضای خدا  
باشه. خدا دوست داره که آدم باری را حمل کنه برای نیازمندان. میگه وقتی  
حرکت می کنه که مثلاً بره به یه بیوه زنی کمک کنه به یه یتیمی کمک کنه از  
همونجا که حرکت می کنه خدا براش پاداش می نویسه

دومی حالا چرا صدای گوسفند فرمود که وقتی که وارد خانه آنها شدیم آنها  
گریه می کردند. داشتن بچه‌ها گریه می کردن خواستم وقتی خارج می شوم هم  
سیر باشند هم خندان باشند...

**در سوره فجر آمده است: چنین نیست که خدا شما را خوار و پست کرده  
باشد، بلکه علت خواری و پستی شما این است که یتیم را گرامی نداشتید  
و حقوقش را رعایت نمودید.**

**در حدیثی از رسول اکرم (ص) می خوانیم: «سوگند به کسی که جانم در  
قبضه‌ی قدرت اوست، هر مسلمانی که سرپرستی یتیمی را به عهده  
بگیرد و بخوبی از عهده‌ی ولایت و سرپرستی آن یتیم برآید و دست**

محبت بر سر او بکشد به عدد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد  
خداوند متعال یک درجه مقام او را بالا می‌برد یک ثواب در نامه‌ی عمل  
«وی می‌نویسد و یک گناه از او کم می‌کند»

درس سوم: گاهی یک نبرد در راه خدا ادمی را به بالاترین درجات در پیشگاه

الهی می رساند

مبارزه امیرالمؤمنین با عمرو بن عبدود در جنگ احزاب باعث شد که

پیامبر خدا(ص) ایمان علی(ع) را از ایمان انس و جن برتر بداند.

نقل است در جنگ خندق عمرو، قهرمان مشرکین در مقابل سپاهیان اسلام ابستاد

و مبارز خواست

رسول خدا(ص)، گفت: چه کسی به جنگ او می رود. هیچ کس برنخواست.

وقتی چند بار این سخن را تکرار کرد، علی(ع) برخاست و گفت: یا رسول الله،

من با او جنگ می کنم. پیامبر(ص) به او فرمان داد که بنشیند و انتظار داشت که

کسی جز علی(ع) بلند شود. عمرو همچنان بانگ همآورد خواهی سر می داد و

مردم همچنان خاموش بودند، گویی بر سرشان پرده نشسته است. عمرو گفت:

مردم، شما که چنین می پنداشتید که کشتگان شما در بهشت خواهند بود و

کشتگان ما، در دوزخ. آیا کسی از شما دوست ندارد به بهشت رود یا دشمن

خود را به جهنم فرستد؟ بازهم هیچ کس برنخواست. علی(ع) برای بار دوم

برخاست و گفت: یا رسول الله، من با او می جنگم. پیامبر (ص) او را به نشستن دستور فرمود. عمرو بن عبد ود شروع به جست و خیز با اسب خویش کرد و جلو و عقب می رفت. در این هنگام علی (ع) برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله، برای جنگ با او به من اجازه فرمای. پیغمبر فرمود: نزدیک بیا. علی (ع) نزدیک رفت. رسول خدا (ص) عمامه خویش را بر سر علی (ع) بست و شمشیر خود، ذو الفقار، را بر دوش او آویخت و فرمود: از پی تصمیم خود باش، و برای اون چنین دعا کرد: بار خدایا! او را بر عمرو یاری فرمای

نبرد تمام کفر و تمام اسلام

هنگامی که علی (ع) به جنگ عمرو بن عبد ود رفت، رسول خدا (ص) فرمود: همه اسلام (یا همه ایمان) در مقابل همه شرک ایستاد

علی (ع) پیاده به سوی عمرو رفت که بر سر اسب خود سوار بود. عمرو او را به تمسخر گرفت. علی (ع) به او نزدیک شد. [] عمرو به امام گفت که چون با پدرش همنشین بوده نمی خواهد با وی بجنگند، اما، امام فرمود که او راغب به

کشتن او است. در عین حال، امام از او خواست تا طبق آنچه خود در جاهلیت می گفت که اگر کسی در لحظه نبرد سه چیز از او بخواهد یکی را می پذیرد، یکی از سه چیز را بپذیرد: یکی آن که اسلام آورد، دوم آن که جبهه جنگ را ترک کند و سوم آن که برای جنگ از اسب خود پایین آید. عمرو دو خواسته نخست را نپذیرفت و تن به جنگ پیاده داد. نبرد میان آنان آغاز شد آنچنان که در گرد و غبار کسی آنان را نمی دید تا آن که صدای تکبیر امام برخاست؛ این علامت آن بود که عمرو کشته شده است. بقیه افراد با دیدن صحنه، به شدت ترسیده روی به گریز نهادند. از میان آنان نوفل بن عبدالله به درون خندق افتاد و با سنگ باران مسلمانان به هلاکت رسید.

هنگامی که علی (ع) بر عمرو بن عبدود غالب آمد، او را نکشت. مسلمانان به انتقاد پرداختند و حذیفه بن یمان نیز اقدام علی (ع) را خطا خواند. پیامبر (ص) فرمود: حذیفه، آرام باش. علی سبب این کار را بیان خواهد کرد. آنگاه علی (ع) عمرو را کشت. وقتی رسول خدا (ص) علت خودداری علی (ع) را در ابتدای امر جویا شد، پاسخ داد: عمرو، مادرم را ناسزا گفت و بر صورتم آب دهان انداخت،

پروا کردم که مبادا او را به خاطر خودم بکشم. از این رو رهایش کردم تا خشمم  
[[فرو نشست. سپس او را به خاطر رضای خداوند کشتم

نشان افتخار

ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلين

رسول خدا (ص) فرمود: مبارزه علی (ع) با عمرو بن عبد ود (یا قتل عمرو یا  
ضربت علی) در روز خندق از عبادت انس و جن برتر یا بهتر است. (یا فرمود: از  
(اعمال امت من تا روز قیامت، برتر است

علامه مجلسی و طبرسی افزوده اند: زیرا خانه‌ای از خانه‌های مشرکان باقی نماند،  
مگر این که در اثر قتل عمرو بن عبد ود سستی در آن رخنه کرد و در مقابل، هیچ  
یک از خانه‌های مسلمانان نماند، مگر این که به واسطه قتل عمرو، عزت یافت

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: اما بیرون آمدن و نبرد علی (ع) به روز جنگ خندق با عمرو بن عبد ود بزرگ تر از آن است که گفته شود بزرگ، و شکوهمندتر از آن است که گفته شود، با شکوه است. این مبارزه همان گونه است که شیخ ما ابو الهذیل گفته است. کسی از او پرسید: علی در پیشگاه خداوند بلندمرتبه تر است یا ابوبکر؟ ابو الهذیل گفت: ای برادرزاده، به خدا قسم، نبرد علی با عمرو در جنگ خندق معادل همه اعمال و عبادات مهاجرین و انصار بلکه! فراتر از آن است، تا چه رسد به اعمال ابوبکر به تنهایی

## درس چهارم: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است

عبدالله بن یحیی بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، صندلی (کرسی) در برابر آن حضرت بود، حضرت امر فرمود که بر آن کرسی بنشیند؛ عبدالله نشست، چیزی نگذشت که چیزی بر سرش افتاد و سرش شکست و خون جاری گشت.

حضرت امر فرمود آب آوردند و خون سرش را شستشو داد و فرمود: نزدیک شو به من؛ آنگاه دست بر شکاف سرش گذارد، در حالی که عبدالله سخت بی تاب می کرد، جراح سر را به هم آورد و بهبود پذیرفت، گویا شکستگی پدید نگشته بود؛ پس از آن فرمود: «ای عبدالله! سپاس خدایی را که قرار داد گرفتاریها را کفاره گناهان پیروان ما در دنیا، تا در فرمان بردن حق، سالم بمانند و سزاوار مزد و اجر شوند». عبدالله عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین علیه السلام! مجازات گناهان ما فقط در دنیاست؟» حضرت فرمود: «آری؛ مگر نشیده‌ای گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود: «الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر»: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهانشان پاکیزه گرداند به وسیله مصائب و ناراحتیها و به عفو خود، چنانکه می فرماید: «ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت

أيدیکم و يعفو عن كثير): آنچه مصیبت می بینید از کردار خود شماس، و  
[بسیاری از آن بخشش می کند]. 1

آن گاه پیروان ما به قیامت وارد شوند و طاعت‌های آنان را زیاد کند و لکن دشمنان  
ما را خداوند در دنیا جزاء دهد به طاعتشان گرچه وزنی ندارد، زیرا طاعتشان  
اخلاص ندارد و چون وارد قیامت شوند، سنگینی گناهان و کینه‌هایشان به محمد  
(و آل محمد و یاران واقعی آنان، بر شانه آنهاست و در آتش فرو روند

عبدالله عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده کردم و به من آموختی،  
اگر به من می فرمودید که چه گناهی سبب اذیت من موقع نشستن شد، بسیار نیکو  
»بود که دیگر مرتکب نشوم؟

حضرت فرمود: «هنگام نشستن، بسم الله نگفتی، این مصیبت کفاره گناهت گشت؛  
مگر نمی دانی که پیامبر از جانب خداوند مرا حدیث کرد که خداوند فرماید: هر  
»کاری که در آن بسم الله گفته نشود، آن کار ناتمام خواهد ماند

عبدالله عرض کرد: «پدر و مادرم فدای شما! دیگر بسم الله را ترک  
نمی کنم». حضرت فرمود: «پس تو سعادت‌مند خواهی گشت!» عبدالله عرض کرد:  
«تفسیر بسم الله چیست؟» حضرت فرمود: «بنده چون بخواهد شروع در کاری کند

می گوید: بسم الله، یعنی من به نام این اسم، این کار را انجام دهم، پس در هر  
[کاری که به بسم الله ابتداء کند آن عمل مبارک خواهد بود] 2.

پی نوشت ها:

شوری 30 (1)

فسیرالبرهان ج 1 ص 45 نمونه معارف اسلام، ج 2 داستانهای از زندگانی (2)

حضرت علی علیه السلام، ص 208

## درس پنجم: آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟

اولین جنگی که در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اتفاق افتاد، جنگ جمل بود.

لشکر علی (علیه السلام) در این نبرد پیروز شد و جنگ خاتمه یافت. یکی از اصحاب حضرت که در جنگ شرکت داشت، گفت

دوست داشتم برادرم در اینجا بود و می دید چگونه خداوند شما را بر دشمن پیروز نمود. او نیز خوشحال می شد و به اجر و پاداش نایل می گشت

امام (علیه السلام) فرمود:

آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟

گفت: آری

امام (علیه السلام) فرمود: بنابراین او نیز در این جنگ همراه ما بوده است

آنگاه افزود: نه تنها ایشان بلکه آنها که در صلب پدران و در رحم مادرانشان هستند، اگر در این نبرد با ما هم فکر و هم عقیده باشند، همگی با ما هستند که به زودی پا به جهان گذاشته و ایمان و دین به وسیله آنان نیرو می گیرد

این نکته مهمی است که اسلام به نیت خیلی اهمیت می دهد بطوری که می فرماید الاعمال بالنیه...اعمال انسان وابسته به نیت است.

پس ما که زمان حضرت نبودیم اگر دلمان با حضرت باشد جزو یاران حضرت خواهیم بود و اگر افرادی باشند در دلشان با حضرت دشمن باشند آنها اسمشان جزو لشکر معاویه ثبت میشود...

همچنین کسانی که در دلشان با ظالمین دشمن باشند مثلا دشمن رضاخان باشند در قیامت هم جزو دشمنان رضاخان محشور میشوند و انهایی که مرتب از رضاخان تمجید می کنند و او را ستایش می کنند در قیامت با رضاخان محشور میشوند.

## درس ششم: ناسزا به دشمن ممنوع!

در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع و مومن امام علی (ع) بنام حجر بن عدی و عمرو بن حمق، نسبت به مردم شام اظهار براءت می کردند و به آنها ناسزا می گفتند، این خبر به علی (ع) رسید، آنحضرت آنها را به حضور طلبید و به آنها «فرمود: «زبان خود را کنترل کنید، و از ناسزاگوئی خودداری نمائید

آنها عرض کردند: آیا ما بر حق نیستیم، و مردم شام پیرو معاویه بر باطل نیستند؟  
امام فرمود: آری چنین است.

آنها عرض کردند: پس چرا ما را از ناسزاگوئی به آنها منع می کنی؟

امام فرمود: من نمی پسندم که شما به عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفی گردید و اظهار براءت کنید، بلکه بجای آن مناسب است که کارهای زشت آنها را فاش کنید و بگوئید: روش آنها چنین و چنان است، و کردارشان، این گونه و آن گونه است و بجای لعن و فحش بگوئید: «خدایا خونهای آنها و خونهای ما را

حفظ کن، و بین ما و آنها صلح و توافق بر فرما، و آنها را از گمراهی هدایت فرما

«تا ناآگاهان آنها حق را بشناسند، و از انحراف و تجاوز دست بکشند

.اخذ چنین روشی را من بیشتر دوست دارم، و برای شما نیز بهتر است

حجر و عمرو گفتند: ای امیر مؤمنان! سفارش شما را از جان و دل می پذیریم، و

شیوه تو را روش خود می سازیم...

اری در اسلام که دین پاکی از هر بدی است ناسزا گفتن به دشمن ممنوع است و

نباید انسان زبانش را به ناسزا الوده کند. بلکه برای تضعیف دشمنان باید باطل بودن

انها را بیان نماید و اینکه راه آنها راه شیطان است و راهی است که به جهنم منتهی

میشود...

## درس هفتم: اگر از برادرت در غیابش دفاع نکنی مجازات میشوی!

روزی عقربی یکی از دوستان امیرالمومنین علیه السلام را نیش زد، او سریعا نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد... حضرت به او فرمود: بر اثر این نیش نمی میری برو. او رفت و پس از مدتی آمد و گفت: یا امیرالمومنین بر اثر آن نیش عقرب دو ماه زجر کشیدم. حضرت به او فرمود: میدانی آن عقرب چرا تو را نیش زد؟ گفت: نه، حضرت فرمود: چون یکبار در حضور تو سلمان را به خاطر دوستی ما مسخره کردند و تو هیچ نگفتی و از سلمان دفاع نکردی این بخاطر آن است... مومن در جایی که ببیند غیبت مومنی را می کنند یا باید از آنجا خارج شود و یا اینکه اگر ماند از آن مومن دفاع نماید. مخصوصا اگر غیبت کیی را بکنند که شخص بزرگی مانند سلمان باشد. در اینجا سکوت کردن جایز نیست و اگر سکوت کند گناه بزرگی مرتکب شده است.

آیه الله محسنی ملایری نقل کرد:

من در درس حاج شیخ ابوالقاسم قمی بودم. پس از درس، سیدی از معاریف  
گفت: آقا! ما از درس شما بیش از استفاده ای که از بعضی بزرگان می کنیم بهره  
مند می شویم.

با این که اسمی از کسی نبرد ولی به ذهن ها گذشت که منظور حاج شیخ  
عبدالکریم حائری است.

ناگهان قیافه آقا شیخ ابوالقاسم درهم رفت و سکوت مجلس را فراگرفت.  
پس از لحظاتی به او فرمودند: من صیغه استغفار می خوانم، شما هم بخوانید،  
آقایان هم بشنوند؛ شاید خدا از گناهی که امروز کردیم درگذرد.  
بعد سه مرتبه فرمود: آقای حاج شیخ، آقا است علماً و عملاً

معبری به آسمان ص 33

درس هشتم: اصلاح بین زن و شوهری که باهم دعوا دارند از مهم ترین

کارهاست

سعد بن قیس همدانی گوید: در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام روزی او را در کنار دیواری دیدم. عرض کردم: ای امیر مومنان چرا در این هنگام (که هوا گرم و زمان استراحت است بیرون آمدی؟

حضرت فرمود: بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را یاری دهم یا به فریاد داد خواهی رسیدگی کنم در این هنگام بود که زنی به سوی او آمد که ترس و وحشت او را گرفته بود و نمی دانست به کجا مراجعه کند. نزد امام علیه السلام ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! همسرم به من ستم و تعدی کرده و قسم یاد کرده است که مرا کتک زند. شما با من بیا و ما را صلح ده

حضرت سرش را پائین انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: نه و الله می روم تا اینکه مظلوم حقش را با صراحت و قاطعیت بگیرد. منزلت کجاست؟

. آن زن گفت : فلان جاست

امام علیه السلام با او حرکت کرد تا به منزلش رسیدند. زن گفت : اینجا خانه  
ماست .

حضرت کنار درب منزل ایستاد و بر اهل خانه سلام کرد. در این هنگام جوانی که  
. پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود از خانه بیرون آمد

امام علیه السلام به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه کن ، تو همسر خودت را  
ترسانده ای ؟

جوان گفت : مسائل خانوادگی ما چه ربطی به شما دارد؟ به خدا سوگند او را  
. بخاطر سخن تو به آتش می کشم

امام علیه السلام همواره شمشیر خود را به همراه داشت . در این هنگام که جوان  
گستاخی کرد ضربه شمشیر حضرت را احساس کرد. آنگاه به او فرمود

من به تو امر به معروف نهی از منکر می کنم و تو رد می کنی ؟ همین آآن توبه  
. کن و گرنه تو را خواهم کشت

.مردم به خدمت حضرت رسیدند و اطراف او جمع شدند

جوان جسور که طرف خود را شناخته و وحشت زده شده بود عرض کرد: یا امیر المؤمنین! مرا ببخش خداوند تو را مورد بخشش خود قرار دهد. به خدا سوگند فرش زمین خواهم شد تا همسرم پا بر روی من گذارد.

در اینجا بود که امام علیه السلام به همسرش فرمود: به منزل وارد شود و شوهر داری کند و با خود این آیه را تلاوت می کرد:

. لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس  
خیر در سخنان آنان نیست مگر کسی که امر به صدقه یا کار خیری کند یا بین مردم را اصلاح نماید.

حمد خدائی را که بوسیله من بین زن و مردی را اصلاح کرد. (محبّه البیضاء، ج

4، 364.

خود حضرت می فرماید من از رسول اکرم(ص) شنیدم که فرمودند:

«اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه ها [ی مستحبی] برتر است.».

علت برتر بودن اصلاح ذات البین بر نماز و روزه روشن است؛ زیرا اگر

مسأله اصلاح در میان دوستان و رفع کدورت ها و زدودن دشمنی ها و

تبدیل آن به صمیمیت و دوستی نباشد منجر به تشنت و تزلزل میان آنها

می شود و به تعبیر قرآن به فشل و سستی می انجامد. به همین دلیل

اصلاح ذات البین از برترین عبادت ها شمرده شده است

اگر در بین فامیل یا دوستان خانواده ای هستند که در بین آنها اختلاف است ما

باید تلاش کنیم که بین آنها صلح و اشتهی ایجاد کنیم و بی تفاوت نباشیم.

## درس نهم: با کسانی که در نماز جماعت حاضر نمیشوند قطع رابطه کنید

امیرالمؤمنین (ع) می-فرمایند

« لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد الا ان يكون به عذر او به عله فقيل: و من «  
» جار المسجد يا اميرالمؤمنين؟ قال: من سمع النداء

همسایه مسجد چنانچه عذر بیماری نداشته باشد، نمازش جز در مسجد مقبول «  
درگاه الهی نخواهد بود. از آن حضرت (ع) سؤال شد: همسایه مسجد چه کسانی  
» هستند؟ فرمودند: کسی که صدای اذان را بشنود

از امام صادق (ع) نقل شده است: «به امیرالمؤمنین (ع) خبر رسید که گروهی  
برای نماز در مسجد حاضر نمی-شوند. علی (ع) در این باره فرمود: گروهی برای  
نماز جماعت در مسجد حاضر نمی-شوند. اینان حق ندارند با ما هم غذا شوند و  
طرف شور و مشورت قرار گیرند یا رابطه ازدواج با ما داشته باشند. همان گونه  
که حق استفاده از بیت المال مسلمانان را نیز ندارند جز آن که در نماز جماعت ما  
حضور یابند. اگر آنان از شیوه ناپسند دست بردارند، نزدیک است دستور دهم

خانه های آنان را بسوزانند. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: مسلمانان از هم غذا شدن و ازدواج با چنین کسانی خودداری کردند تا این که در نماز جماعت مسلمانان شرکت نمودند...

این حرکت امیرالمومنین (ع) که بر مبنای نهی از منکر و امر بمعروف است باید برای ما درسی باشد تا کسانی را که در نماز جماعت حاضر نمی شوند نهی بکنیم و آنها را به حضور در مساجد تشویق و توصیه نماییم.

افرادی که خود را مسلمان و شیعه می دانند ولی هیچوقت مسجد نیامده اند فراوان هستند و علت فراوانی آنها این است که آنها را نهی از منکر بصورت جدی نکرده اند لذا افرادی هستند سالها همسایه مسجد هستند و صدای اذان را مرتب می شنوند ولی هیچوقت مسجد نیامده اند. خدا آنها را هدایت نماید.

## درس دهم: خانه بزرگ خوب نیست مگر....

حضرت علی علیه السلام پس از جنگ «جمل» در بصره جهت عیادت «علاء بن زیاد حارثی» که از یاران امام علیه السلام بود به خانه ی او رفت وقتی که خانه ی بسیار مجلل و وسیع او را دید فرمود با این خانه ی وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری:

.آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به ثواب آخرت بررسی

.در این خانه ی وسیع میهمانان را پذیرائی کنی

.به خویشاوندان با نیکوکاری پیوندی

.و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی

.پس آنگاه تو با همین خانه ی وسیع می توانی به ثواب آخرت دستیابی

در ملاقات علی بن مهزیار با امام زمان علیه السلام حضرت فرمود چرا دیر آمدی  
ما شبانه روز منتظرت بودیم؟ علی بن مهزیار عرض کرد جای شما را بلد نبودم. در  
این موقع حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود کلا بلکه شما به جمع اوری مال  
پرداختید....

شاید حضرت میخواست به علی بن مهزیار بفرماید اگر این موانع نبود زودتر  
تشریف برایت حاصل می شد.

متأسفانه عده ای از مردم دنبال جمع اوری مال و درست کردن خانه های مجلل و  
باشکوه و تجملات هستند و یاد مرگ و آخرت نیستند. لذا امیرالمومنین (ع) به  
صاحبخانه تذکر دادند که خانه بزرگ فایده ای برای انسان ندارد مگر اینکه از آن  
برای آخرت استفاده نماید.

درس یازدهم: ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد

ارزش واقعی انسان به چیست؟

علامه محمد تقی جعفری نقل کرد:

عده‌ای از جامعه‌شناسان برتر دنیا در «دانمارک» جمع شده بودند تا درباره

موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر پردازند

موضوع این بود: ارزش واقعی انسان به چیست؟

برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش  
طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار  
ارزش پول، پشتوانه آن است.

اما معیار ارزش انسان‌ها در چیست؟

هر کدام از جامعه‌شناس‌ها صحبت‌هایی داشتند و معیارهای خاصی را ارائه دادند

وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم

اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد.

کسی که عشقش یک آپارتمان دو طبقه است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است.

کسی که عشقش ماشینش است، ارزشش به همان میزان است؛ اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست.  
عَلَّامَهُ فَرَمُودُنْدُ: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم.

ولی جامعه شناس‌هایی که صحبت‌های مرا شنیدند، برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند و کف زدند.

:وقتی تشویق آن‌ها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم

.عزیزان! این کلام از من نبود؛ بلکه از شخصی به نام علی علیه السلام است.

آن حضرت در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ / ارزش هر  
».انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد

وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه احترام به وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی  
علیه السلام از جا بلند شدند...

عده ای از مردم خداپرستند. اما عده ای پول پرستند. عده ای فرزند پرستند! عده ای  
زن پرستند! عده ای مقام پرستند! عده ای....

ارزش اینها به این چیزهایی است که ان را می پرستند و همه فکر و ذکرشان ان  
است!

درس دوازدهم: ای انسان! شما فکر می کنید یک موجود کوچک هستید؟

از امام علی(ع) روایت شده که می فرماید:

وَ تَحْسَبُ [تزعّم] أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

ای انسان! شما فکر می کنید یک موجود کوچک هستید، در حالی که «

کل جهان در درونتان احاطه شده است

توضیح این سخن:

انسان اشرف مخلوقات است و اگر به وظایف خود عمل کند از همه

موجودات دیگر مانند ملائکه و اجنه و حیوانات بالاتر است.

خداوند حکیم استعدادهای مهمی در انسان قرار داده است ولی

دانشمندان می گویند اکثر اسدعدادهای ادمی معطل و بی استفاده می

ماند. بطوری که افراد نابغه فقط از سی درصد استعداد های خود استفاده می کنند و افراد موفق فقط از بیست درصد استفاده می نمایند...

افرادی که خودکم بین هستند متوجه این استعدادهای مهم در خود نیستند و خود را خیلی دست کم می گیرند در حالی که کافیه به افرادی که معلول هستند ولی خیلی موفق هستند نگاهی بیاندازند.

به چند نمونه از افراد معلول ولی موفق اشاره میشود:

موفقیت هایی که در زندگی هر فردی بدست می آیند، جزو افتخارات و دستاوردهای مهم زندگی او به حساب می آیند و ویژگی های خارق العاده و امتیازات او را نسبت به دیگران نشان می دهند. ولی وقتی معلولیت جسمانی مانعی سر راه موفقیت ها قرار دهد، مسیر موفقیت دشوار و رسیدن به هدف غیرممکن می نماید. شخصیت هایی که در زیر به آنها اشاره می کنیم، موفقیت را با وجود مانع بزرگ معلولیت جسمانی خود بدست آورده اند و الگوی دیگران قرار گرفته اند.

مارلا رانیان

## معلولیت: نایینا

مارلا در سن 9 سالگی به بیماری استارگارت مبتلا شد (نوعی از زوال شبکیه چشم) که باعث شد کاملاً نایینا شود. مارلا رانیان سه بار قهرمان دوی 5000 متر زنان شده است. او در پارالمپیک تابستانی 1992 چهار مدال طلا بدست آورد. در پارالمپیک 1996 او در رشته پرتاب وزنه مدال نقره برد و در مسابقات پنجگانه مدال طلا را بدست آورد. در سال 2000 او اولین پارالمپین نایینا بود که در بازی های المپیک سیدنی استرالیا رقابت می کرد. او رکوردهای زیادی در آمریکا زده است که از آن جمله می توان به ماراتن زنان (2002)، دوی 500 متر (2001)، مسابقات هفتگانه (1996) اشاره کرد. در سال 2001، او زندگی نامه خود را تحت عنوان "خط پایانی نیست: زندگی من آنطور که من آن را می بینم" چاپ کرد.

## ونسان ونگوگ

### معلولیت: بیماری روانی

ونسان ونگوگ، نقاش هلندی بود که یکی از بزرگترین نقاشانی است که دنیا تا بحال به خود دیده است. نقاشی های او به ساختن بنیاد هنر مدرن کمک های عظیمی نموده است. او در حرفه نقاشی خود که ۱۰ سال بود، بیش از ۹۰۰ نقاشی و ۱۱۰۰ رسم انجام داد. بعضی از نقاشی های او امروزه جزو گرانترین نقاشی ها هستند: برای مثال، تابلوی نقاشی "زنبق ها" به قیمت ۵۳,۹ میلیون دلار فروخته شده است و پرتره دکتر گشه به قیمت ۸۲,۵ میلیون دلار فروخته شده است. ونگوگ از افسردگی رنج می برد و در سال ۱۸۸۹ در یک بیمارستان روانپزشکی پذیرش شد. افسردگی او با گذشت زمان بدتر شد و در جولای ۱۸۹۰ در سن ۳۷ سالگی ونگوگ با شلیک گلوله به سمت سینه اش خودش را مجروح کرد

و دو روز بعد مرد. آخرین کلمات او اینها بودند: "اندوه تا ابد ادامه دارد."

لودویگ ون بتهوون

معلولیت: ناشنوا

بتهوون یکی از بزرگترین آهنگسازان تاریخ است. او اولین اجرای عمومی اش را به عنوان پیانیست در سن ۸ سالگی انجام داد. او در وین تحت نظارت و راهنمایی موتسارت تحصیل کرد. در اواسط دهه دوم زندگی اش او به عنوان پیانیستی با بداهه پردازی های پیش بینی ناپذیر و خارق العاده، برای خودش نام و نشانی دست و پا کرد. در سال ۱۷۹۶ بتهوون کم کم شروع به از دست دادن شنوایی اش کرد. او علیرغم

بیماری اش خودش را غرق در کارش کرد و چند شاهکار موسیقایی خلق کرد. بهترین آثار بتهوون، به نوبه خود بهترین آثار موسیقایی در تاریخ ، پیانو کنچرتوی پنجم (the ۹th Symphony) نیز هستند: سمفونی نهم ، (Violin Concerto) ، وایولین کنچرتو (the ۵th Piano Concerto) ، (Missa) و میسا سولمنیس (the Late Quartets) لیت کوارتت از آن دسته اند. او همه این دستاوردها را علیرغم ناشنوایی (Solemnis) کامل و در ۲۵ سال آخر عمرش بدست آورد.

فریدا کالو

معلولیت: فلج اطفال

فریدا کالو، نقاشی مشهور مکزیکی بود که نقاشی های او اکثراً خودنگاره یا خودفرتور (پرتره از خود) بودند و بیشتر غم و اندوه او را نشان می دهند. او برای نقاشی از رنگ های شاد و زنده استفاده می کرد که ناشی از فرهنگ مکزیکی بود. او اولین هنرمند مکزیکی قرن بیستم بود که آثار او توسط یک موزه بین المللی خریداری می شد. کالو در شش سالگی فلج اطفال گرفت و این باعث شد که پای راست او لاغرتر از پای چپش شود و به همین دلیل کالو همیشه دامن های بلند و رنگارنگ می پوشید. او همچنین در یک تصادف جراحات شدیدی برداشت و با آنکه بهبود یافت و توانست در نهایت راه برود، باقی عمرش را با دردهای شدیدی سپری کرد.

کریستی براون

معلولیت: فلج مغزی

کریستی براون نویسنده، نقاش و شاعر ایرلندی بود که به فلج مغزی شدید مبتلا بود. او در دوبلین به دنیا آمد و یکی از ۱۳ فرزند زنده (از ۲۲ فرزند) یک خانواده کاتولیک بود. او در اثر فلج مغزی معلول شد و سالها نمی توانست حرکت کند یا حرف بزند. پزشکان معتقد بودند که او از لحاظ ذهنی نیز معلول است. ولی مادرش شروع به صحبت با کرد و با او کار کرد و چیزهایی به او یاد داد. یک روز، او با پای چپش گچی را برداشت تا روی تخته چیزی بنویسد. در سن ۵ سالگی فقط پای چپش به اراده او تکان می خورد. او برای اولین بار توانست با پایش با دیگران ارتباط برقرار کند. شهرت براون بخاطر زندگی نامه شخصی او با عنوان "پای چپم" است که فیلمی با همین نام از روی آن اقتباس شد و برنده جایزه آکادمی اسکار شد.

جان نش

## معلولیت: شیزوفرنی

جان فوربس نش، ریاضیدان آمریکایی و برنده جایزه نوبل بود که آثار او در تئوری گیم، هندسه دیفرانسیل و معادلات دیفرانسیل با مشتقات جزئی، خارق العاده هستند. او در نوجوانی به آزمایش های علمی علاقه نشان می داد و در اتاقش آنها را انجام می داد. او در رشته مهندسی شیمی، شیمی و ریاضیات دانشگاه کارنگی ملون تحصیل کرد. سپس به او بورس تحصیلی دانشگاه پرینستون تعلق گرفت. در سال ۱۹۵۹ جان نش شروع به نشان دادن علائم شدید بیماری پارانویا کرد و رفتارهای او بسیار نابهنجار و نامناسب شد. او تصور می کرد که یک سازمان به دنبال اوست. در همان سال او را در بیمارستانی بستری کردند و تشخیص داده شد که او شیزوفرنی پارانوید دارد. پس از درمان او بطور داوطلبانه به بیمارستان مراجعه کرد و به مدت ۹ سال تحت شوک درمانی قرار گرفت. وقتی در سال ۱۹۷۰ از بیمارستان به خانه برگشت به تدریج بهبود یافت. آثار او موفق تر شدند و برایش شهرت و جوایز زیادی به بار آوردند. در میان جوایز مهم او می توان به جایزه تئوری جان فون

نومان در سال ۱۹۷۸ و جایزه یادبود نوبل در علوم اقتصادی در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. فیلم سینمایی "ذهن زیبا" با بازی راسل کرو که برنده جایزه اسکار شد، بر مبنای زندگی نامه او ساخته شد.

ژان-دومینیک بوبی

معلولیت: سندروم قفل شدگی

"ژان-دو نویسنده، ژورنالیست و ادیتور مشهور مجله فشن فرانسوی "ال است. او در سال ۱۹۹۵ دچار حمله قلبی شدیدی شد که باعث (ELLE) شد ۲۰ روز به کما برود. پس از آنکه از کما خارج شد، دچار یک اختلال شده (Locked-in syndrome) عصبی نادر به نام سندروم قفل شدگی بود. در این سندروم، فرد حالت ذهنی نرمال و پایداری دارد، ولی بدن از

سر تا پا فلج می شود. در مورد ژان-دو، او فقط می توانست پلک چپش را حرکت دهد. او علیرغم این وضعیت و فقط با پلک زدن، کتابی به نام "لباس غواصی و پروانه" نوشت و بعدها فیلمی از روی این کتاب ساخته شد که برنده جایزه های بسیاری شد. فردی به او کمک می کرد و الفبا را برای او می خواند و او روی حرف موردنظر پلک می زد. بدین ترتیب کتاب او در ماه مارس ۱۹۹۷ در فرانسه چاپ شد. بوبی دو روز پس از انتشار کتابش مرد.

استیون هاوکینگ

تباهی سلول های عصبی ( ALS معلولیت: بیماری نورو ن حرکتی یا نوعی از (مسئول حرکت عضلات

استیون هاوکینگ فیزیکدان نظری بریتانیایی است که ۴۰ سال است بخاطر آثار علمی اش به اندازه بازیگران و ستاره های معروف دنیا شهرت کسب کرده است. او عضو افتخاری انجمن سلطنتی هنرها و عضو دائمی آکادمی علوم وابسته به پاپ است. هاوکینگ در سال ۲۰۰۹ مدال آزادی را از سوی رئیس جمهور دریافت کرد که بالاترین و مهمترین جایزه شهروندی در ایالات متحده است. هاوکینگ از بیماری حاد نوروں رنج می برد که احتمالاً نوعی از (motor neuron disease) حرکتی amyotrophic lateral sclerosis) بیماری اسکروز جانبی امیوتروفیک است. نشانه های این اختلال برای اولین بار زمانی ظاهر (sclerosis) شدند که هاوکینگ در دانشگاه کمبریج ثبت نام کرد. او تعادلش را از دست داد و از بالای پله ها به پائین سقوط کرد و سرش آسیب دید. او که نگران نبوغش بود، در آزمون منسا شرکت کرد تا از سالم بودن توانایی های ذهنی اش مطمئن شود. تشخیص بیماری نوروں حرکتی زمانی انجام شد که هاوکینگ ۲۱ سالش بود، یعنی مدت کوتاهی پس از ازدواج اولش و پزشکان به او گفتند که او بیش از ۲ یا ۳ سال زنده نمی

ماند. هاوکینگ به تدریج حس دست‌ها، پاها و صدایش را از دست داد و از سال ۲۰۰۹ به بعد کاملاً فلج شد.

هلن کلر

معلولیت: نابینا و ناشنوا

هلن ادامز کلر نویسنده، استاد دانشگاه و فعال سیاسی بود که اولین فرد نابینا و ناشنوایی بود که توانست مدرک کارشناسی دریافت کند. داستان اینکه چطور معلم هلن، آنی سالیوان، توانست سکوت و تنهایی هلن را بشکند و وارد دنیای او شود و با او ارتباط برقرار کند، بر کسی پوشیده نیست و تقریباً همه این داستان را می‌دانند. سالیوان به هلن یاد داد تا کلمات را روی کف دستش هجی کند و اولین کلمه‌ای که به او یاد داد

"عروسک" بود که برایش هدیه آورده بود. هلن به کشورهای زیادی سفر کرد و به صراحت مخالفت خود را با جنگ اعلام کرد. او برای حقوق زنان، حقوق کارگران و اهداف دیگر کمپین درست کرد. هلن و سالیوان به بیش از ۳۹ کشور سفر کردند و بارها مهمان ژاپنی ها شدند، زیرا ژاپنی ها هلن را خیلی دوست داشتند. هلن با رؤسای جمهور ایالات متحده از گراور کلیولند گرفته تا لیندون بی. جانسون ملاقات کرده بود و با بسیاری از چهره های مشهور از جمله الکساندر گراهام بل، چارلی چاپلین و مارک تواین دوست بود.

## درس سیزدهم: شب زنده داری یکی از نشانه های اولیاء خداست

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام همواره اندکی از شب را می خوابید. بسیاری از شبها بیدار بود. بیشتر شبها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می گرفت.

در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شمایم». حضرت با دقت در چهره های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی بینم!» گفتند: «ای امیر مؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

صَفْرُ الْوَجْهِ مِنَ السَّهْرِ، عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ  
. خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ

بر اثر شب زنده داری زرد چهره اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به هم خورده است. بر اثر عبادت و شب زنده داری گوژپشتند. بر اثر

روزه شکم‌های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب‌هایشان خشکیده

است و غبار خشوع‌کنندگان بر آنان است...

اری کسانی که اهل شب زنده داری و مناجات با خداوند مهربان هستند  
اینها صاحبان عقلند. اینها عاقلند چون دنیا انهارا گول نزده است و فریب  
دنیا را نخورده اند لذا غافل از آخرت نیستند. خوشا بحال اینان.

درس چهاردهم:

امام امیر المؤمنین علیه السلام ، عفت را برترین عبادت شمرده است: «افضل

العبادة العفاف»

و باز ان حضرت علیه السلام می فرمایند: «امنع نفسک من الشهوات تسلّم من الآفات» اگر می خواهید از آفات در امان باشید، خویشتن را از تسلیم شدن در برابر شهوات بازدارید.... آن حضرت در تعبیر دیگری می فرمایند: «طاعه الهوی تفسد العقل» هوا پرستی عقل انسان را فاسد می کند... در بیان دیگری به این حقیقت اشاره می کند که راه بهشت، راه "شهوت پرستان" نیست: «من اشتاق الی الجنة سلا عن الشهوات» کسی که مشتاق بهشت باشد باید شهوت پرستی را فراموش کند.... در جای دیگر این نکته را گوشزد می کند که حکمت و آگاهی با شهوت پرستی سازگار نیست: «لا تسکن الحکمه قلبا مع شهوة» حکمت و دانش در قلبی که جای شهوت پرستی است، ساکن نمی شود...

اگر به زندگی شهوت پرستان نگاهی بیاندازیم می بینیم که عاقبت خوبی ندارند بعضی از آنها کارشان به قتل و جنایت می انجامد.

شهوت پرستی سر برصیصای عابد را بر دار برده است. پیرمردی که سال ها عبادت و بندگی خدا را کرده، آخرش بالای دار رفته است. چرا نبرد ذی غار بین ایرانیان و اعراب اتفاق افتاد؟ چرا خسرو پرویز این جنگ را برپا کرد؟ نبرد ذی غار که سرانجام به شکست منتهی شد، به خاطر یک قضیه جنسی رخ داد. عشقی که شاه به دختر نعمان بن منذر ورزید. وقتی برایش تعریف کردند که دخترش چنین و چنان است، شاه هوسران برای رسیدن به این دختر پدرش را کشت، خاندانش را به زحمت و اسارت انداخت و آخر هم نرسید و منجر به درگیری با اعراب شد.

همین روزنامه های خودمان را بخوانید! اسیدپاشی ها، آدمکشی ها و دیگر پستی ها. مردی همسر و سه فرزندش را به قتل رسانده، سر بریده، چرا؟ چون نسبت به خانمی علاقه ورزیده و می خواسته با او ازدواج کند و به او برسد. این جاست که انسان کور می شود.

### شهوت رانی، عامل فساد عقل

؛ «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الْعَقْلَ» : در حدیث دارد

شهوت ران عقلش از بین رفته است. هیچ چیز حالیش نیست. ما چقدر آدم در زندان داریم؟ عرضم این جاست که چرا یک لحظه هیچ چیز را

جلوی چشمش نمی بیند؟ می داند دستگیر می شود، می داند برخورد می شود.

## درس پانزدهم: قناعت باعث راحتی در دنیا میشود...

علی(ع) فرمود : اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا

کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کفایت

نباشد.....عدی بن حاتم حضرت علی(ع) را دید که در برابرش کاسه ای

آب و پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا

نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را

بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی (ع)

گفت : نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او

بسندده باشد از تو طلب خواهد کرد...

ما می بینیم افرادی که زندگی ساده ای دارند و قانع هستند همیشه در

ارامشند ولی افرادی که حریصند و دنبال زرق و برق دنیا هستند

گرفتاری های بزرگی دارند.

در شهری پسری چهارده ساله از خانواده پولدار پدر خود را کشت. وقتی انگیزه او را سوال کردند گفت نمی توانستم صبر کنم تا پدرم خودش بمیرد!

باز موردی بود که پدر پسر خود را کشته بود وقتی علت را پرسیدند گفت پسرم قصد تجاوز به مادرش را داشته. لذا سلاحی به دویست میلیون تومان خریدم و وقتی پسرم خواب بود او را کشتم  
...و

پس علت اینکه امیرالمومنین(ع) قانع بودند و ما را به قناعت توصیه کردند برای این است که زندگی خوبی و آرامی داشته باشیم

درس شانزدهم: علی (ع) می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده آید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند.

خوش اخلاقی انقدر مهم است که در روایت است:

مردی به خدمت پیامبر اکرم (ص) مشرف شد و در مقابل آن حضرت ایستاد و پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «خوش اخلاقی» پس به جانب راست آن حضرت آمد و دوباره پرسید یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «خوش اخلاقی» پس به جانب چپ آمد و همان سوال را تکرار کرد و همان جواب را شنید، پس در عقب آن حضرت ایستاد و باز همان را پرسید. حضرت به جانب او توجه نمود و به او خطاب کرد که آیا متوجه نمی شوی که دین خدا آن باشد که عصبانی نشوی و با خلق خدا با تندی برخورد نکنی؟

:آیت الله العظمی مرعشی نجفی می-فرمودند

محضر آ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی- اعلی الله مقامه الشریف- بودم، کسی آمد و به ایشان گفت: آقا! من به نسخه-ای که برای شب-خیزی به

من دادید، مو به مو عمل کردم اما موفق نمی-شوم. آیه آخر سوره کهف  
را خوانده-ام، دعایی را که داده-اید، خوانده-ام، صدقه هم فرمودید دادم،  
همه کار کردم اما موفق نشدم

آقا فرمودند:

گوشت را جلو بیاور تا چیزی در گوشت بگویم. چیزی به او گفتند که  
دیدیم سرخ شد و عقب نشست

بعد فرمودند:

این را انجام بده، درست می-شود

آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند

بعدها که آن شخص پیش من آمد، خودش برایم گفت

آن روز آقا فرمودند

تو چند روز است که در منزل بد اخلاقی می-کنی و با همسر و بچه-

هایت قهری، با این حال می-خواهی خدای متعال باز توفیق شب-خیزی

!به تو بدهد؟

هیئات! این- ها که هیچ، اگر خضر نبی هم تعلیمی به تو بدهد، توفیق  
شب- خیزی نخواهی داشت...

بعضی افراد انقدر بداخلاقند که هیچ که حاضر نیست با او رفیق شود و  
رفت و آمد کند و وقتی می میرد هم افراد فامیل و غیر فامیل برایش  
ناراحت نیستند.

خوش اخلاقی یک مسلمان مصری باعث اسلام آوردن یک دانشمند و  
...فیلسوف المانی شد

آندریاس کامز فیلسوفی آلمانی

آندریاس کامز، فیلسوفی آلمانی است که پس از برخورد تحسین  
برانگیزی که یک فرد مسلمان با او داشت تصمیم می گیرد، مسلمان  
شود.

## اندکی در مورد علت مسلمان شدنش

داستان از این قرار است که آندریاس کامز، فیلسوف آلمانی 6 سال پیش طی سفر کوتاهی که به مصر داشت با یک جوان مصری آشنا می شود و اخلاق و رفتار این جوان مصری به حدی وی را تحت تاثیر قرار می دهد که این فیلسوف تصمیم می گیرد مسلمان شود.

ماجرای آشنایی آندریاس و این جوان مصری که حسن نام دارد وقتی آغاز می شود که آندریاس هنگام حضور در یکی از مساجد مصر از حسن که در حال نماز خواندن بود، عکس می گیرد و سپس از او به دلیل این اقدامش عذر می خواهد، اما حسن با لبخند به او می گوید :

«خوشحالم از اینکه خدایم را عبادت می کنم».

و اینچنین صحبت های این دو آغاز می شود و آندریاس به حسن می گوید: «تو چطور می توانی با من دوست شوی درحالیکه من مسلمان

نیستم» و حسن در پاسخش می گوید: «تو یکی از بندگان خدا هستی و  
«من موظفم با تو بهترین رفتار را داشته باشم

آندریاس و حسن با هم دوست می شوند و روز به روز او بیشتر جذب  
رفتار و منش حسن می شود و با چشمان خود می بیند که حسن برای  
خوشحالی مردم از هیچ کمکی به آنها دریغ نمی کند و او نیز علاقمند می  
شود که همانند حسن شود.

دوسال از دوستی این دو گذشته بود که آندریاک از حسن می خواهد که  
به او کمک کند تا در مورد اسلام بیشتر بداند و زبان عربی و قرآن را یاد  
بگیرد، حسن نیز در این مورد به او کمک می کند.

آندریاس با جمع آوری اطلاعات در مورد اسلام متوجه می شود که پیام  
اسلام به جهانیان گسترش محبت و عشق است و به اعتقاد او این  
زیباترین پیامی بود که یک دین می توانست برای پیروانش داشته باشد

و اینگونه شد که او تصمیم گرفت با کمک دوستش حسن مسلمان شود و  
. شهادتین را بر زبان جاری سازد

وی پس از مسلمان شدن کشور مصر را برای زندگی کردن انتخاب کرد،  
چرا که مایل بود زیباترین لحظات زندگی را در میان دوستان  
مسلمانان سپری کند.

درس هفدهم: چرا امیرالمومنین این همه عظمت دارد؟ جواب در بیان

حضرت آمده است:

وقتی که حضرت علی (ع) به میارزه عمروبن عبدود رفت و او را کشت  
شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی  
رفتی؟ فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به  
اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است... اری کسی که این چنین  
خدا ترس باشد و این چنین موحد باشد خداوند او را به اینهمه درجات  
بالا میرساند.

باید در معرفت به درجه ای برسیم که غیر خدا در دل ما کوچک و خدا  
در دل ما عظیم باشد.

ولی اکثر مردم این چنین نیستند و برعکس هستند یعنی خدا را فراموش  
کرده اند و ثروتمندان و قدرتمندان در دل آنها بزرگ هستند! بخاطر این  
خصلت به کمال نمی رسند و همه هم و غم آنها لذات دنیا است. که خدا  
درباره اینان فرموده اینها همانند چهارپایان بلکه پست تر از حیواناتند...

## درس هیجدهم: اولیاء خدا روزی هفتاد بار می میرند...

حضرت علی (ع) می فرمایند: همه مردم یک بار می میرند، ولی ایشان [اهل آخرت] به خاطر مجاهده با نفس و خواهش های نفسانی و شیطانی که در رگ های ایشان جاری است، در هر روز هفتاد بار جان می سپارند. / بحار الانوار ج 74. ص 24

توضیح:

کسانی که می خواهند به کمال برسند باید مرتب با نفس اماره در حال جنگ باشند زیرا نفس اماره از ادمی گناه می خواهد ولی عقل از انسان اطاعت از خدا را می خواهد لذا مرتب بین نفس و عقل جنگ است ولی افرادی که همه همتشان دنیا و جلوه های فریبنده ان است اینها هرچه نفس می گوید اطاعت می کنند لذا دیگر جنگی وجود ندارد. در طول تاریخ میلیونها نفر بر اثر پیرویی از نفس اماره، عاقبت به شر شدند و همچنین افرادی بودند که جزو نخبگان جامعه بودند ولی در نتیجه پیروی از نفس، سقوط کردند و بدبخت شدند.

!چند نمونه از کسانی که بر اثر اطاعت از نفس بدبخت شدند

قایل

بلعم باعورا

قارون

برصیصای عابد

همسران نوح و لوط نبی

طلحه و زبیر

همسران امام حسن مجتبی (ع) و امام محمد تقی (ع) که شوهران خود را  
مسموم کردند و شهید نمودند.

شاگرد امام جعفر صادق (ع)! (ابوالخطاب) که ادعای الوهیت برای حضرت  
...داشت

وکیل امام حسن عسکری (ع)! (شلمغانی) که کارهای زشت را حلال کرده  
...بود و

در قرن حاضر و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افرادی مانند

منتظری..شریعتمداری..سید مهدی هاشمی...منافقین.....سران فتنه

و.....از نفس خود پیروی کردند و بدبخت شدند

## درس نوزدهم: از علی آموز اخلاص در عمل...

اخلاص علی علیه السلام: در ليله المبيت تا در جنگهای پیامبر، در اُحد آن وقتی که همه بجز اندکی رفتند و امیرالمؤمنین از پیامبر دفاع کرد، در خندق آن وقتی که همه از مبارزه ی با عمر و بن عبدود سرپیچیدند و آن حضرت مکرر داوطلب شد، در قضیه ی خیبر، در قضیه ی قرائت آیات برائت، بعد از رحلت پیامبر، در ماجرای انتخاب جانشین برای پیامبر در سقیفه، در شورای تشکیل شده ی بعد از درگذشت خلیفه دوم، در همه این موارد امیرالمؤمنین فقط و فقط رضای الهی را در نظر گرفت و خالصاً لله ان چیزی را که به نفع اسلام و مسلمین بود، انتخاب کرد و «خود» را دخالتی نداد. در وقتی که خلافت را قبول کرد، در بیست و پنج سالی که از خلافت دور ماند، در همکاریش با خلفا، در کارش برای اسلام در حضورش در میدان جهاد و کار و مبارزه و خدمت به نظام اسلامی در تعلیم مردم، در تربیت و تزکیه ی انسانهای جامعه، و بعد در دوره خلافتش در برخورد با جناحهای مختلف، که هر کدام شعاری داشتند و دارای خصوصیتی بودند، و در همه موارد دیگر، علی بن ابیطالب، همان علی بن ابیطالبی است که خدا می پسندد و رسول خدا انتخاب می کند و

بر می‌گزینند؛ بنده‌ی خالص خدا. این، آن چیزی است که من و شما باید  
رشحه‌ی بی‌آن را در عمل و زندگی خود از علی بن ابیطالب بیاموزیم و  
عمل کنیم. در آن روز، این باعث پیشرفت اسلام شد، و همین است که  
اگر یک قطره‌ی از آن در وجود انسانی باشد، او را به موجودی مفید  
برای اسلام و مسلمین تبدیل می‌کند

طبق نقل در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین فرمود: «**و لقد کنا مع رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم نقتل ابائنا و اخواننا و اعمامنا لا یزیدنا ذلک الا  
ایمانا و تسلیما و مضیا علی اللقم و صبرا علی مضض الألم**

### خطبه 122

هر آینه ما با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم و جنگ بین پدران و  
فرزندان و برادران و خویشاوندان دور می‌زد. هر مصیبت و رنجی که  
پیش می‌آمد، جز بر ایمان ما و پای فشردن ما در راه حق و تسلیم بودن  
به فرمان او نمی‌افزود و، بر سوزش جراحات، شکیبایی می‌ورزیدیم  
. «فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الكبت و انزل علينا النصر» وقتی در راه  
خدا با اخلاص و صادقانه عمل کردیم و خدای متعال این را از ما دید،

دشمن ما را سرکوب کرد و ما را پیروز نمود. بعد می فرماید: اگر این طور نبود، این کارها انجام نمی شد: - ما قام للدین عمود و لا اخضرّ للایمان عود» یک شاخه ی ایمان سبز نمی شد و یک پایه ی دین بر سر پا نمی ماند. به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین، این پیشرفتها انجام شد و جامعه ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است، و ملت ما و مسلمانان در همه ی عالم و امروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیز دیگر مردمی که در هر گوشه ی دنیا به نام اسلام سخن می گویند، باید این درس را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا بگیرند

ما در دوران انقلاب بزرگ اسلامی، آن اخلاص را بالمعاینه در زندگی مردمان مشاهده کردیم، و شد آنچه شد. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود، و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصاً مسؤولان - خصوصاً هر چه مسؤولیتها بالاتر برود - محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار را به .سرمنزل برسانیم

## درس بیستم: سخاوت و بخشندگی امیرالمومنین بی نظیر بود...

او بعد از پیامبر، بخشنده ترین افراد بود. شبها کیسه های غذا بر دوش بطور ناشناس، به درخانه فقراء و نیازمندان می رفت و به آنان کمک می کرد.

در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که درشأنش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند. مائده 55

ما شیعیان ان حضرت باید از ایشان یاد بگیریم و ما هم باید تا اخر عمر اهل انفاق باشیم و سخاوتمند باشیم و اهل خساست و بخل نباشیم اما متاسفانه می بینیم عده ای که خود را شیعه می نامند ولی با اینکه ثروتمند هستند اما اهل انفاق نیستند و فقط برای خود و خانواده خود همه جور اسباب راحتی و خورد و خوراک لذیذ فراهم می کنند ولی به فکر گرسنگان و نیازمندان نیستند

تو کز محنت دیگران بی غمی. نشاید که نامت نهند آدمی!

## درس بیست و یکم: دروغ منشأ تمام گناهان

مردی از حضرت علی(ع) تقاضا می کند که او را از یکی از گناهانی که به نظر او مهم است، منع کند. حضرت از مرد می خواهد که هرگز دروغ نگوید. مرد از میخانه ای می گذرد و تصمیم می گیرد شراب بخورد، اما فوراً با خود می اندیشد که اگر حضرت علی(ع) از او حقیقت را پرسد نمی تواند دروغ بگوید و از تصمیم خود منصرف می شود. پس از مدتی مرد هوس زنا می کند، اما به علت آنکه قسم خورده است دروغ نگوید، از آن گناه نیز صرف نظر می کند. روزی مرد به دیدن حضرت می رود و به او می گوید که تازه متوجه شده که دروغ منشأ تمام گناهان است...

توضیح:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ». (سوره غافر آیه 28)

حقیقتاً خداوند ادم اسراف کار و دروغگو را هدایت نمی کند.

یکی از صفات بعضی ادما دروغ گفتن هست.

خداوند که خالق ما است از دروغ گفتن نهی کرده است. پس ما که ...:

مخلوق او هستیم نباید دروغ بگوییم

از طرفی طبق ایه شریفه مذکور ادم دروغگو به کمال نمی رسد. پیشرفت

معنوی ندارد

از نظر عرفانی هم چون خدا، محبوب انسان است و چون محبوب از این

کار بدش می آید لذا از این جهت هم نباید انسان دروغ بگوید

همچنین دروغ خلاف فطرت ادمی است و انسان نباید خلاف فطرت

پاکش رفتار کند

از طرفی پیامبران و امامان هم از دروغ نهی کرده اند و ما هم که پیرو

انان هستیم از این جهت نباید دروغ بگوییم و نباید آنها را ناراحت بکنیم

گاهی یک دروغ باعث آسیب زیادی به انسان ها می شود. گاهی باعث

میشود خانواده ای از هم بپاشند. گاهی باعث خودکشی فردی میشود

به عنوان نمونه:

ماجرای عجیب خودکشی یک پسر جوان در تهران

پسر جوان وقتی در یک جشن عروسی با دختری آشنا شد، به او دل بست و پس از گذشت مدتی از آشنایی قول و قرار ازدواج گذاشتند. اما هنگامی که خانواده پسر برای خواستگاری آماده می‌شدند ناگهان اتفاق هولناکی رخ داد.

به گزارش ایسنا به نقل از «ایران»، ماجرای این آشنایی به هشت سال قبل بازمی‌گشت. زمانی که اشکان و پرستو در یک جشن عروسی همدیگر را برای نخستین بار دیدند و یک دل که نه صد دل عاشق هم شدند.

در این مدت اشکان حسابی درس خواند و مهندس نرم‌افزار شد. پرستو نیز لیسانس گرفت. اشکان پس از پایان تحصیلاتش راهی سربازی شد. اما در تمام این مدت با پرستو ارتباط تلفنی و تلگرامی داشت. هر از گاهی نیز که به مرخصی می‌آمد به دیدن پرستو می‌رفت. اشکان در طول دوران سربازی لحظه شماری می‌کرد تا هر چه سریعتر دوران خدمتش

تمام شود و به خواستگاری پرستو برود. سرانجام نیز ۱۰ روز قبل از پایان دوره سربازی اش وقتی به آخرین مرخصی آمد با پدر و مادرش درباره ازدواج با پرستو صحبت کرد. بعد هم قرار شد برای خواستگاری به خانه پدر پرستو در شمال بروند.

بدین ترتیب اشکان در تماس تلفنی با دختر موردعلاقه اش به او گفت که تصمیم دارند برای خواستگاری به خانه آنها بروند. اما آن روز ناگهان پرستو خبر ناباورانه‌ای به اشکان داد و کاخ رؤیاهایش را یکباره فروریخت: «اشکان من چند روز قبل با یکی از همکارانم نامزد کرده‌ام و» «اقرار است به زودی هم ازدواج کنیم»

پسر جوان که با شنیدن این حرف شوکه شده بود ابتدا تصور کرد پرستو شوخی می‌کند. اما در گفت‌وگوهای بعدی مطمئن شد که او نامزد کرده است. ناگهان تمام رؤیاهای هشت ساله اش را برباد رفته دید.

در این میان پرستو که متوجه شده بود اشکان حسابی به هم ریخته ناگهان صحبت از خودکشی به میان آورد و با ارسال تصویر تیغی گفت که می‌خواهد به زندگی‌اش پایان دهد. مهندس جوان با شنیدن این حرف سعی کرد او را از این تصمیم منصرف کند اما پرستو تأکید کرد که این تصمیم را عملی می‌کند. بالاخره اشکان نیز در اوج نابسامانی‌های روحی، روانی وقتی دختر مورد علاقه‌اش را مصمم دید به پرستو گفت: «حالا که تو می‌خواهی به این عشق پایان دهی زندگی برای من هم بدون ... تو رنگ و بویی ندارد پس من هم این زندگی را نمی‌خواهم! و

دختر و پسر جوان سرگرم ارسال پیام‌های تلگرامی بودند که ساعتی بعد اشکان عکسی از خودش ارسال کرد که طناب دار دور گردنش حلقه زده بود. بعد هم آخرین پیام خداحافظی ارسال شد و

پرستو که بادیدن این عکس و پیام‌ها به شدت ترسیده بود خیلی سریع پیامی برای اشکان فرستاد و نوشت: «تمامی ۷۱ دقیقه «چت» دروغ بوده است.» و

اما زمانی این پیام ارسال شد که پسر جوان عاشق‌پیشه به زندگی‌اش پایان داده بود.

هنوز ساعتی از این ماجرا نگذشته بود که مادر اشکان به خانه برگشت هرچه زنگ در را به صدا درآورد کسی پاسخ نداد. مادر که حالا دل‌آشوب شده بود با کمک همسایه‌ها قفل در را شکست. وقتی وارد آپارتمان شد از پسرش خبری نبود او سراسیمه خودش را به حیاط پشتی خانه رساند. اما در کمال ناباوری با صحنه‌ای هولناک روبه‌رو شد. بعد هم فریادزنان از همسایه‌ها کمک خواست و بی‌حال روی زمین افتاد.

دقایقی بعد امدادگران اورژانس به محل حادثه رسیدند اما آنها پس از معاینات لازم اعلام کردند از مرگ پسر جوان ساعتی گذشته است. اما روز بعد و زمانی که یکی از نزدیکان اشکان به سراغ گوشی تلفن همراهش رفت ماجرای هولناک فاش شد. پیغامهایی که حکایت از ترغیب خودکشی داشت را دختری ارسال کرده بود که آنها او را به خوبی می‌شناختند.

بلافاصله خانواده پسر جوان از پرستو شکایت کردند. بدین ترتیب او برای تحقیقات به دادسرای جنایی تهران احضار شد. اما دختر جوان مدعی شد که در مرگ اشکان هیچ دخالتی نداشته است.

این در حالی بود که خانواده قربانی ادعای دیگری مطرح کردند. آنها گفتند: «پرستو همزمان با اینکه با اشکان در ارتباط بوده با یکی از همکارانش نیز رابطه دوستی داشته است. او چند روز بعد از مراسم خاکسپاری اشکان با پسر جوان عقد کرده و این موضوع نشان می‌دهد

مرگ اشکان با برنامه قبلی طراحی شده است. از طرفی اطلاعاتی که به دست آوردیم مشخص شد آخرین نفری که با اشکان تماس گرفته پرستو بوده است. پس او می‌توانست موضوع را به ما اطلاع دهد و از «تصمیم اشکان با خبرمان کند»

درس بیست و دوم: حضرت علی علیه السلام بسیار زیاد به عدالت طلبی

توجه داشتند

امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت می فرماید

روزی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به غلام خود، قنبر دستور داد تا بر شخصی که محکوم به حدّ شلاق بود، هشتاد ضربه شلاق بزند. و چون قنبر ناراحت و عصبانی بود؛ سه شلاق، بیشتر از هشتاد ضربه بر او وارد ساخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شلاق را از دست قنبر گرفت و سه ضربه شلاق بر او زد...

توضیح: خداوند خود عادل است و دستور به عدالت داده است:

ان الله يامر بالعدل... (سوره نحل ایه 90)

لذا پیامبران و امامان همه عادل بودند و هرگز به کسی ظلم نکردند. و

کسی که ظلم کند شایستگی پیامبری و امامت را ندارد که فرمود:

لا ینال عهدی الظالمین...عهد امامت به ظالم نمی رسد...

ما هم که پیروان امامان هستیم باید در زندگی عادل باشیم عدالت پیشه کنیم .

عدالت و رعایت حقوق دیگران برکات فراوان دارد لذا

امیرالمومنین(ع) می فرمایند:

بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ<sup>۱</sup>

برقراری عدل مایهٔ اصلاح مردم و ریشه کن کردن فساد در جامعه است.

بسیاری از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اجتماعی، فقط به وسیلهٔ عدالت

برطرف می‌گردد.

عدالت در خانواده. عدالت در محل کار. عدالت در توزیع بیت المال و...

یک خاطره:

---

غررالحکم ص 297<sup>۱</sup>

در مسابقات فینال کشتی شهری با مسئولین حضور داشتم. مسابقه بین دو نفر از دو شهرستان بود. مثلا شهر الف و شهر ب. من خودم دیدم که چند بار کشتی گیر شهر ب، کشتی گیر شهر الف را ضربه فنی کرد. اما در پایان مسابقه اولاً دقایقی برنده را اعلام نکردند و در آخر دست هر دو را بالا بردند و گفتند مساوی!

من علت این بی عدالتی را پرسیدم. گفتند چون مسابقه در شهر الف است اگر ما کشتی گیر ب را برنده اعلام کنیم تماشاگران شلوغ می کنند و مشکل درست میشود!

واقعا بی عدالتی کردند و اون کشتی گیر شهر ب وقتی این بی عدالتی رو می بیند شاید نسبت به نظام اسلامی بدبین بشه و...

## درس بیست و سوم: انسان در سه جا تغییر می‌کند...

امام علی علیه السلام:

انسان در سه جا عوض می‌شود: نزدیکی به شاهان، زمامداری، و توانگر شدن بعد از ناداری. هر که در این سه جا عوض نشود، از خردی استوار و خوبی راست و درست برخوردار است.

الْمَرْءُ يَتَغَيَّرُ فِي ثَلَاثٍ: الْقُرْبِ مِنَ الْمُلُوكِ ، وَ الْوَلَايَاتِ ، وَ الْغِنَاءِ مِنْ  
الْفَقْرِ ، فَمَنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ فِي هَذِهِ فَهُوَ ذُو عَقْلٍ قَوِيمٍ وَ خُلِقَ مُسْتَقِيمٌ ☀️ □

منبع: غرر الحکم، ۲۱۳۳؟

توضیح: کسانی که تهذیب نفس کرده اند هیچوقت با ثروتمند شدن یا به ریاست رسیدن عوض نمیشوند نمونه ان حضرت امام قبل انقلاب و بعد

انقلاب. که در ساده زیستی ایشان و در برخورهای ایشان تغییری حاصل نشد.

اما کسانی که تهذیب نفس نکرده اند همینکه به ثروت و قدرت رسیدند!  
ادمای خیلی بدی میشوند!

مدیر کل راه آهن لذستان آقای بروهان تعریف می کرد رفیقی داشتم  
باهم صمیمی بودیم. یک روز شنید پُست مهمی بش داده اند. بش زنگ  
زدم تا بش تبریک بگم ولی با کمال تعجب گفت من شمارو بجا  
!نمیارم. شمارو نمی شناسم

!خیلی ادما اینجورند که با رسیدن به قدرت و ثروت تغییر می کنند

:بقولی

قسمت عظیمی از تاریخ بشر عبارت است از تکرار یک سناریوی تلخ و  
مضحک: «حکمرانان وقتی قدرتی ندارند همدلانه رفتار می کنند و  
وعده های آرمانی می دهند اما با رسیدن به قدرت به طرز شگفت انگیزی  
تغییر می کنند و همه آن سخنان زیبا و وعده و وعیدها فراموش می شود.  
این مورد به قدری فراگیر و تکرار شونده است که جا دارد بپرسیم

قدرت چه بر سر انسان‌ها می‌آورد و چرا افراد با رسیدن به قدرت مسخ  
«می‌شوند»

برای مثال «کوبین وودز» در کتاب جنگ ایران و عراق از نگاه فرماندهان  
عراقی می‌گوید «اغلب فرماندهان عراقی که با وی مصاحبه کردند اعتقاد  
داشتند صدام حسین در ابتدای حیات سیاسی خود به خوبی افکار و  
احساسات دیگران را می‌فهمید و می‌توانست جزییات بسیاری را ببیند و  
تحلیل کند اما پس از رسیدن به قدرت ابداً به احساسات و رنج دیگران  
توجهی نداشت و نه تنها جزییات را نمی‌دید بلکه بکلی رابطه خود با  
واقعیت را از دست داده بود

قابل ذکر است که این مساله فقط مختص به قدرت سیاسی نیست. کلتور  
از آزمایشی مثال می‌زند که در آن رانندگان ماشین‌های مختلف از منظر  
روانشناختی سنجش شده‌اند. در این آزمایش مشاهده شد افرادی که  
ماشین‌های گران‌تر داشتند در حق تقدم صبر کمتری داشته و احساس  
می‌کردند حق تقدم با خودشان است.

کلتنر همچنین نشان می‌دهد قدرتمندان علاوه بر از دست دادن حس  
همدلی و تکانه‌های اخلاقی خود، احساسات دیگر را نیز از دست  
می‌دهند. برای دیکتاتورها روایت زندگی دیگران و وقایع جهان جالب  
نیست و از زندگی و تجربیات خود الهام می‌گیرند تا دیگران. آن‌ها در  
ذهن خود داستانی ساخته‌اند و خود را قهرمان داستانشان می‌دانند.

کلتنر نشان می‌دهد قدرت حتی بر نوع سخن گفتن و احساسات افراد  
تاثیر می‌گذارد. اغلب افراد هرچه بیشتر قدرت می‌گیرند، بددهن‌تر و  
بی‌رحم‌تر می‌شوند و همان کسی که با همدلی و مهربانی بالا رفته، بدل به  
. انسانی بی‌رحم و خشن شده است.

لذا برای اینکه همیشه در صراط مستقیم باشیم باید از اول جوانی شروع  
به تهذیب نفس بکنیم و نفس خود را از بدیهایی چون تکبر و غرور و  
حسادت و حرص و امثال ان پاک نماییم.

درس بیست و چهارم: امام علی (ع) فرمود: یک ساعت در محضر علماء  
نشستن از هزار سال عبادت نزد خداوند محبوب تر خواهد بود

توضیح:

علما نقش مهمی سعادت انسان ها دارند. بطوری که امام هادی علیه  
السلام اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام ، علماء نباشند که از دین الهی  
دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد  
می شوند.

لذا اسلام به مساله ارتباط مسلمانان با علما خیلی سفارش کرده است. و  
بیشترین آسیبی که مردم می بینند از دوری از علما است. انهایی که با  
علما ارتباط ندارند راه درست زندگی کردن را بلد نیستند و دچار آسیب  
های فراوانی میشوند. مثلا گرفتار مدعیان دروغین میشوند. به یک نمونه  
اشاره میشود:

شهره حضرتی بیست سال طرفداران خود را فریب داد

یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان(ع) خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است. وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید». همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند. شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان(ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان(ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقا است. وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به فراخوانی

عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به ...تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان(ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترافات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم .» و بعد وارد منزل می شدم

ادعای آن که امام زمان(ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان است در حالیکه خودش در اعترافاتش اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است

او در سال 85 دستگیر شد شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است

در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم

...عده ای بوسیله او منحرف و بدبخت شدند

اری کسانی که از علما دورند گرفتار این ادمای منحرف کننده میشوند و دنیا و آخرت خود را از دست می دهند

پس باید همه ما در طول عمرمان مرتب با فقهاء و علماء مرتبط باشیم و از راهنمایی آنان استفاده کنیم

درس بیست و پنجم: شخصی به حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام) عرض کرد شما چگونه به این مقام رسیدید؟ حضرت فرمودند: جلوی در... خانه دل نشستم و غیر خدا را راه ندادم

توضیح:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند... این درباره امیرالمومنین (ع) صدق می کند. و همه ما باید به این هدف برسیم که در دلمان فقط محبت خدا باشد.

برای رسیدن به هدف بسیار مهم باید همه وابستگی هایی که داریم از بین ببریم. وابستگی به همسر. وابستگی به فرزند. وابستگی به پُست و... مقام. وابستگی به مال و منال و

حضرت امام معمو لا در درس اخلاق که قبل از تبعید به نجف در قم برگزار می کردند همیشه این فقره از مناجات شعبانیه را می فرمودند

الهی هب لی کمال الانقطاع الیک...خدایا این هدیه را به من بده که از

...همه وابستگی ها جدا شوم و فقط بتو وابسته شوم

اما کسانی که در این مسیر مقدس هستند خیلی کمند و اکثرا گرفتار

دنیاطلبی هستند.و لذات و جلوه های دنیا انهارا مشغول کرده است تا

زمانی که بمیرند

درس بیست و ششم: حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مردم عراق فرمود:  
«شنیده ام که زنان شما در راه ها و بازارها با مردان نامحرم به گفتگو می  
پردازند و شانه به شانه یکدیگر راه می روند! آیا حیا نمی کنید

علی (ع) درباره مردانی که زنانشان در بیرون منزل به صورت زنندهای  
با مردان اختلاط داشتند فرمود: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يُغَارُ. خدا لعنت کند کسی  
. را که غیرت ندارد

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «من لا یغار فانه منکوس القلب؛ کسی که غیرت  
». «نورزد قلب چنین فردی واژگونه است

شخصی از علی (ع) پرسید کدامیک از فصلهای سال را دوست  
دارید؟ فرمود بهار را زیرا در بهار پوششی زیبا روی همه چیز را می گیرد  
درحالی که در زمستان درختان بی پوشش و عریان هستند

توضیح:

اهمیت حیا در اسلام

پیامبر اسلام فرمود از مَثَلهای پیامبران فقط این مثل باقی مانده که اگر 1-  
!حیا نداشتی هر کاری خواستی بکن

وقتی خداوند سبحان، ادم علیه السلام را آفرید جبرئیل نزدش آمد و و 2-  
گفت ای آدم ، من مامور شده ام که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر  
سازم. پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت چیست آن سه  
چیز، گفت: عقل ، حیا و دین

آدم گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت شما باز گردید و  
او را واگذارید. آن دو گفتند ای جبرئیل ما ماموریم هر کجا عقل باشد با  
} او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ** 3-  
**الْمُتَعَفِّفَ؛**

خداوند انسان با حیایِ بردبارِ پاک دامنی را که پاکدامنی می ورزد،  
دوست دارد.

: پیامبر صلی الله علیه و آله 4-

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ، وَالسَّخَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ  
أَحْسَنُ، الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي  
الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ  
فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ؛

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از  
ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما  
از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما  
از زنان نیکوتر.

: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم -5

الحیاء و الإیمان قرنا جمیعا فإذا رفع أحدهما رفع الآخر

حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم

برود

حیاء یک امر مثبت و خجالت یک امر منفی است لذا مردم از شخص با 6-  
حیاء تعریف می کنند ولی از آدم خجالتی تعریف نمی نمایند

چگونه حیا را حفظ نمائیم؟

اسلام برای حفظ حیاء دختر و پسر، دستوراتی را صادر فرموده است  
از جمله:

1- تربیت خوب پدر و مادر

2- شوخی نکردن دختر و پسر نامحرم باهم

3- عدم اختلاط بین نامحرم

4- پوشیدن لباسهای سنگین

5- دوری از فیلمهای خارجی که اساس بی حیائی است

7- تنها نبودن زن و مرد نامحرم

8- دوری از چشم چرانی و کنترل چشم

:همچنین در سوره نور می فرماید

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ «  
اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ  
فُرُوجَهُنَّ».

در حدیث از پیامبر ص است که فرمود:

«لكل عضو من ابن آدم حظ من الزنا فالعين زناه النظر»

هر یک از اعضای فرزندان آدم حظ و بهره‌ای از زنا دارد که زنانی دو «

چشم‌نگاه کردن است

درس بیست و هفتم: چرا حضرت علی(علیه السلام) نام فرزند خود را

عثمان نهاد؟

حال بررسی می‌کنیم که چرا حضرت علی(علیه السلام) نام فرزند خود را "عثمان" نهاد.

روایتی در کتب تاریخی ذکر شده که حضرت امیرمومنان علی(علیه السلام) دوستی داشتند، به نام "عثمان بن مظعون" که او به عبادت کردن، معروف بود. امام آنقدر وی را دوست می‌داشتند که فرزندی از فرزندانشان را به نام او، نامگذاری فرمودند. «إِنَّمَا سَمَّيْتَهُ عَثْمَانَ، بَعْثْمَانَ بِنِ مَظْعُونِ أَخِي» نام فرزندم را به نام برادرم عثمان بن مظعون، عثمان نهادم.

حضرت علی(علیه السلام) در کتاب شریف نهج البلاغه، عثمان بن مظعون را بسیار ستوده است. ایشان در مدح او فرموده است: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَىٰ أَخٍ فِي اللَّهِ، تَعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغِيرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ...»؛

در زمان گذشته یک برادر الهی داشتم که مقام و منزلت او در چشم من « بسیار بزرگ و عظیم می‌نمود، به علت آن که دنیا در چشم او بسیار پست و حقیر بود. و او از تسلط نفس اماره و شهوت شکم بیرون بود؛ چیزی را که نمی‌یافت اشتها نمی‌کرد، و چون چیزی را می‌یافت، آن را بسیار به کار نمی‌بست.

و بیشتر اوقات، در سکوت بود؛ و اگر احیاناً سخنی می‌گفت، چنان سخنش مغزدار و پر حقیقت بود که دیگر مجال سخن برای گویندگان نمی‌گذاشت و چون آب زلال، ریال عطش پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند.

و مرد متواضع و ضعیفی بود که دیگران بدین لحاظ او را بزرگ نمی‌شمردند و شرائط آداب و حقوق او را رعایت نمی‌کردند و به او به دیده حقارت می‌نگریستند؛ ولیکن در مقام جد و دفاع از حق و حریم خدا چون شیر ژیان و چون افعی پُر زهر بیابان حمله می‌نمود.

در مقام استدلال از هیچ حجت و برهانی فرو گذار نبود، مگر آن که خود به قضاوت راستین خود متکی بوده و با بصیرت کامل در آن امر وارد می‌شد؛ و بنابراین هیچ استدلالی نمی‌کرد مگر آنکه حاکم و پیروز می‌شد.

به هیچ عنوان از درد، شکوه و گلایه نمی‌کرد مگر وقتی که آن درد بر طرف شده و بهبودی حاصل گشته بود.

آنچه می‌گفت خود نیز عمل می‌نمود؛ و آنچه را که عمل نمی‌نمود در آن مورد چیزی نمی‌گفت.

زمانی که بالبداهه و ناگهان دو امر بر او روی می‌آورد که ناچار باید یکی از آن دو را بجای آورد، آن یکی را که موافق رضای نفس اماره و هوای

خویشتن بود توجه نموده و با آن مخالفت می کرد.» (نهج البلاغه، خطبه

۲۸۹)

درس بیست و هشتم: امیرمومنان (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: پرهیز از غیرت بی جا (و سختگیری نامعقول و احیاناً متهم کردن همسر) زیرا این کار زن پاکدامن را به آلودگی گرایش می دهد.

توضیح:

غیرت اگر چه در حد تعادلش برای مردان واجب است و اسلام مردان بی غیرت را بسیار مذمت کرده است اما اگر غیرت از حدش فراتر رفت و به سخت گیری نسبت به همسر انجامید دیگر مثبت نیست بلکه منفی است .

شوهر سختگیر چه کسی است؟

- شوهران سختگیر معمولاً احساس ناامنی و مالکیت شدیدی دارند. آنها - مدام نگران از دست دادن دارایی های شخصی خود هستند از جمله همسرشان. به همین خاطر همیشه همه چیز را تحت نظر و کنترل خود نگه می دارند.

شوهر سختگیر هر از گاهی پیام‌ها و تماس‌های موبایل‌تان را چک می‌کند -

او هر چند دقیقه و یا هر چند ساعت یکبار با شما تماس گرفته و یا -  
برایتان پیامک می‌فرستد تا از شما خبردار شود

هنگامی که شما قصد دارید با دوستان‌تان بیرون بروید، مخالفت کرده -  
و اوقات تلخی به وجود می‌آورد

هنگامی که شما با همکاران، اقوام و کلا هر کسی که جنسش مذکر -  
است، صحبت بکنید، به شما مشکوک می‌شود...

### خانمی نوشته:

سلام خسته نباشید. همسرم خیلی سختگیر است من قبلا شاغل بودم و او میدانست بعد عقد اخلاقش خیلی تغییر کرد الان من نه اجازه ی بیرون رفتن دارم و نه با فامیلهای نزدیک انچنان تمایلی ندارد که رفت و امد کنم. هر حرفی که بزنم میگوید اهان پس بخاطر فلان کار فلان حرف را زدی یعنی انگار من همش در حال نقشه کشیدن و دروغ گفتم. من با همسرم هر دو ازدواج دومان هست و فعلا در زیر یک سقف زندگی نمیکنیم. ولی همدیگرو دوست داریم ولی من چندین بار تصمیم جدی

گرفتم جدا بشیم و اونقدر ناراحت شده و حالش خوب نبوده که منم از روی دوست داشتن نتونستم جدا بشم. در یک کلام می‌گه همه کست من باید باشم نه هیچکس دیگه...

اگر اعتماد بین زن و شوهر نباشه اون آرامشی که قران گفته بر اثر ازدواج بوجود میاد از بین می‌رود.

بهترین راه اینست که مرد با دختر پاکدامن و مومن ازواج کند در این صورت خیالش راحت است و دیگه دچار شکاکی بدبینی و حساسیت نخواهد شد.

درس بیست و نهم: حضرت امیر مردانی را که در رفت و آمدهای اجتماعی زنان خود، مطیع آن‌ها هستند را سزاوار خشم و غضب خدا برمی شمرد...

حضرت امیر(ع) می فرماید: هر که در چهار چیز به حرف همسرش گوش کند خداوند به صورت او را در آتش می فکند. پرسیدند آنها چیست؟ فرمودند: **در پوشیدن لباس نازک، در رفتن به حمام ها** (زیرا رعایت عفت کلام و بدن را نمی کنند) **در رفتن به عروسی** (زیرا رعایت حجاب و جدایی زنان و مردان نمی شود علاوه بر بدزبانی ها و چشم و هم چشمی ها و تفاخرهای بی جا) و **نوحه خوانی ها** (به طور کلی مرد باید مراقب رفت و آمدهای همسر خود باشد و او را از رفتن به مجالسی که زمینه ساز فساد و موجب وسوسه ی شیطان می باشد منع کند...

### توضیح:

ما امروز مشاهده می کنیم مردانی که با زنان خود بیرون می آیند در حالی که زن لباسهای تحریک کننده به تن دارد و چشمان هوسباز زیادی او را می بینند ولی مرد عین خیالش نیست!  
من به مردی که زن همراه او لباس خیلی بدی داشت تذکر دادم ولی مرد گفت من ازش راضیم!

همچنین مردان زیادی هستند که تقریباً هیچ کاره اند! و تمام اختیارات خانه دست زن است حتی کارت پول هم دست زن است و او مقداری پول توجیبی به شوهرش می دهد! لذا معمولاً در این خانواده ها مشکل زیاد است و فرزندان درست تربیت نمیشوند و زنها تصمیماتی که به ضرر خانواده تمام میشود می گیرند و در ازدواج فرزندان شرط و شروطهایی می گذارند که مانع ازدواج زود فرزندان میشود و مشکلات فراوانی بار می آید و....

## درس سیم: مال یک نفر را بدزدی بهتر است از اینکه مال صدها مسلمان را بدزدی!

نقل است :

عقیل برادر علی علیه السلام بود. فقر و قرض، زندگی را برای عقیل سخت کرده بود. آمد کوفه، به خانه برادرش علی. امام خوشحال از دیدن عقیل به حسن گفت: «برای عمویت پیراهن بیاور.» حسن پیراهن خودش را آورد و قابل عمو گذاشت. روز خوبی بود تا چشم که دو برادر بالای پشت بام نشستند و از قدیم و جدید صحبت کردند.

سفره شام را که انداختند. عقیل چشم به سفره دوخت و گفت: «غذا همین است؟ همه اش؟» علی علیه السلام بسم الله گویان سر سفره نشست و فرمود: «مگر این نعمت خدا نیست؟ شکر می کنم من» عقیل کلافه شده بود. با خودش نالید. پس از لذت غذای ناب خبری نیست حاجت خودم را بگویم و بروم. عقیل گفت: «قرض زیاد دارم. دستور بده بپردازند. برادرت را کمک کن.» علی نگاهش کرد و پرسید: «چقدر مقروضی.» امید به دل عقیل راه پیدا کرد زود گفت: «صد هزار درهم.» امام پاسخ داد: «چقدر زیاد. متاسفم برادر جان من این قدر پول ندارم. ولی وقتی سهمم را از بیت المال بگیرم کمکت خواهم کرد. صبر کن.»

عقیل پرسید: «صبر کنم؟ از بیت المال و خزانه که دست توست بردار و بده.» امام دست از غذا کشید. عمیق برادرش را نگاه کرد و فرمود: «تعجب می‌کنم خزانه دولت به من و تو چه ربطی دارد. ماهم مثل همه مسلمانان هستیم. من از حقوق خودم کمکت خواهم کرد»

عقیل اصرارش زیاد شد؛ و امام اشاره کردند به بازاری که از بالای بام پیدا بود و یک پیشنهاد داد: «حالا که اصرار می‌کنی، در پایین صندوق‌هایی است. بازار خلوت شد برو صندوق‌ها را بشکن و بردار. پول‌های امانی بازاریان است.» عقیل تعجب کرد و با ناراحتی گفت: «عجب! پول مردم بیچاره‌ای که برایش زحمت کشیدند و با توکل به خدا اینجا گذاشتند را بردارم؟» امام از عقیل اعتراف گرفته بود. نفسی کشید «و فرمود: «پس چه طور به من پیشنهاد می‌دهی از بیت المال بردارم عقیل کوتاه بیا نبود. امام پیشنهاد دوم را داد: «اگر حضری شمشیر را بردار و برویم نزدیک کوفه. ثروتمندان و بازرگانان آنجا هستند. شبیخون بزنیم و ثروت زیادی را به دست بیاوری.» چشمان عقیل گرد شد و گفت: «برادر جان من برای دزدی نیامده‌ام. کمی از بیت المالی که» در اختیار توست بده تا قرضم را بدهم»

امام حرفش را که همان اول زده بود دوباره گفت: «اتفاقاً مال یک نفر را بدزدی بهتر است از اینکه مال صدها مسلمان را بدزدی. چطور دزدیدن اموال یک نفر با شمشیر دزدی است، اما برداشتن مال همه مردم نه!»

«منبع: بحارالانوار، جلد ۹»

توضیح:

امیرالمومنین(ع) در حفظ بیت المال خیلی سخت گیر بود. و حاضر نبود یکدرهم بیشتر از دیگران به خانواده خود یا فامیل های خود یا دوستان خود بدهد. حضرت همان حقوقی که به مردم عادی میداد به همان اندازه برای خود بر می داشت. لذا وقتی برادرش عقیل درخواست حقوق بیشتری کرد حضرت به هیچ وجه قبول نکردند.

همچنین طلحه و زبیر که انتظار داشتند حضرت به آنها پست و مقام بدهد از حضرت ناامید شدند.

حضرت بیشتر اوقات از سهم خویش به نفع فقرا و مساکین صرف نظر می کرد. خود را مقید کرده بود که از بیت المال ارتزاق نکند. حتی در سخت ترین شرایط نیز نظیر زمان جنگ این سیره را ادامه داد - در جنگ جمل از زمان حرکت تا پایان جنگ از اموال شخصی که از مدینه به همراه آورده بود استفاده می کرد - و روزی هم که خواست از بصره برود در حضور مردم اعلام کرد

من در این مدت از بیت المال ارتزاق نکردم اکنون هم چیزی به همراه «  
[نمی برم.] مفید، 1374، 432

:در جای دیگر فرمودند

به خدا قسم من از بیت المال شما دره می برای خود نخواهم گرفت «  
مادامی که یک درخت خرما در مدینه داشته باشم» [مجلسی، 1403،  
170/40]

نکته مهم این است که پیروان آن حضرت مخصوصاً مدیران و کارگزاران حکومت اسلامی در راه و مسیر علی علیه السلام حرکت کنند و او را الگو و مقتدای خویش قرار دهند. هر چند شرایط زمانی و مکانی و موقعیتی جامعه کنونی با زمان امیرالمؤمنین علیه السلام از جهات مختلفی تغییر کرده است، و این خود مقتضای شیوه دیگری است. اما در همین زمان هم از کسانی که دم از حکومت اسلامی می زنند و خود را خدمت گزار مردم می دانند انتظار می رود که زندگی علی گونه داشته باشند و خود را با افراد متوسط و پایین جامعه مقایسه کنند نه با سرمایه داران و اقشار مرفه جامعه که درد فقر و سختی زندگی را نچشیده اند و تا جایی که می توانند از بیت المال کمتر استفاده نمایند. همچون حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران که حتی مقید بودند از سهم امام و شهریه هم استفاده نکنند و با قناعت و صرفه جویی و ساده زیستی

عمر پربرکت خویش را سپری نمود که درود خدا و انبیاء و اولیاء و فرشتگان الهی بر او باد.

نمی شود یک مسئول نظام اسلامی دنبال جمع آوری ثروت و تأمین زندگی تجملاتی و پرزرق و برق باشد و دم از حکومت علوی بزند. مهم تر از آنچه گفته شد این است که دست اندرکاران نظام اسلامی باید بفکر حفظ و حراست از اموال عمومی و ثروت های ملی باشند و با شجاعت و دقت از ریخت و پاش و حیف و میل بیت المال جلوگیری کنند و راه و چاره ای اندیشیده شود که اموال عمومی در راه مصالح ملت مخصوصاً پابرهنگان و محرومان جامعه مصرف شود و مانع غارت و چپاول اموال ملت توسط عده ای خیانتکار شوند و در این راه می توانند به مولا و مقتدای خویش امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقتدا کنند. چرا که ایشان تا آخرین لحظات عمر خویش به دنبال اجرای عدالت و حفظ و حراست اسلام و اموال مسلمین بودند و از خطرات و کارشکنی ها و مخالفت های معاندین و مخالفین و منحرفان بیم به خود راه ندادند متأسفانه عده ای از کارگزاران نظام اسلامی خلاف روش حضرت عمل می کنند و به بیت المال دست درازی می کنند و حقوق های نجومی می گیرند و تا آنجا که می توانند بیت المال را غارت می کنند!

به چند نمونه اشاره می شود:

بیش از ۱۰ هزار نفر از مدیران دولتی، دریافتی‌هایی بالاتر از سقف مصوب ۵۵ میلیون تومانی داشته‌اند و حتی بر اساس اظهارات رئیس قوه قضائیه، برخی از آن‌ها تا ۲۰۰ میلیون تومان نیز حقوق و مزایا دریافت کرده‌اند...

طی چند روز گذشته فیش حقوقی ۲۴۷ میلیون تومانی یکی از مدیران پتروشیمی کشور منتشر شد و این فیش حقوقی واکنش‌های بسیاری در پی داشت. کاربری در این خصوص نوشت: «احتمالاً این مدیر پتروشیمی با حقوق ۲۴۷ میلیونی جزو آنهایی باشد که معتقدند افزایش دستمزد کارگر تورم‌زاست. ۱۵۰ میلیون کسورات دارد و ۹۰ میلیون دریافتی.» صد هزار تومان هم کمک و همیاری دارد برای باقیات و صالحاتش

تقریباً هرچند ماه یکبار انتشار فیش حقوقی مدیران پالایشی و پتروشیمی در کشور را شاهد هستیم که نتیجه انتشار این فیش‌های حقوقی، خدشه‌دار کردن اعتماد عمومی است

در سال ۱۴۰۲ برخی از مدیران بالارترتبه مجموعه دولتی پالایشگاهی نیز حقوق بالای ۸۵ میلیون تومانی داشتند. برخی از پرسنل و مدیران این پالایشگاه دولتی فیش‌های حقوقی بالای ۸۵ میلیون تومان (در صورت عدم حذف کسورات از آن در سال گذشته به ۱۲۰ میلیون تومان حقوق می‌رسید) داشتند که موج انتقاد شدیدی را ایجاد کرده بود که برخلاف برخی از مدیران شاهد استعفای این مدیران نبودیم...

اخیراً نیز فیش حقوقی ۳۵۳ میلیون تومانی معاون فنی یک شرکت پتروشیمی، انتقادات جدیدی را به دنبال داشته است...

در شرکت نفت یکی از مراکز استان‌ها حقوق هفتصد میلیون تومانی هیات مدیره باعث انتقادات کارکنان شرکت نفت شده است!

و هزاران مورد این چنینی در کشور ما است که این یکی از اسیب‌های کارگزاران نظام اسلامی محسوب می‌گردد.